



(شهید والا مقام محمد کلهر)

نام پدر: نوروزعلی

تاریخ تولد: ۱۳۳۷

تاریخ شهادت: ۱۳۶۲/۱۲/۱۸

محل شهادت: فکّه شرفانی

نام عملیات: والفجر ۱

مسئولیت: تک تیرانداز و راننده‌ی تانک

محل دفن: تهران، بهشت زهرا، قطعه‌ی ۲۹، ردیف ۴۶، شماره‌ی ۵

فرازی از وصیتنامه

سپاس خدای متعال را که توفیق حضور در راهش را نصیب من کرد. عزیزان من، بعد از شهادتم گریه نکنید، زیرا دشمن خوشحال می‌شود. دعا کنید خداوند این قربانی ناقابل را از شما بپذیرد؛ در راه احیای دین مبین اسلام کوشش کنید؛ یار و یاور اسلام و انقلاب باشید؛ پشتیبان و پیرو خط امام باشید؛ و دست از انقلاب برندارید.

(خلاصه ی زندگینامه)

شهید محمد کلهر در سال ۱۳۳۷ در خانواده‌ای متدین و مذهبی، در تهران، دیده به جهان گشود. از همان دوران کودکی در جلسات مذهبی شرکت می‌کرد و در کنار تحصیل، در فعالیت‌های مذهبی نیز مشارکت داشت. ایشان تحصیلات خود را تا پایان دوره‌ی متوسطه در دبیرستان سلمان فارسی گذراند.

قبل از انقلاب، در مسجد محل نقش بسزایی در فراگیری و آموزش قرآن داشت. در هنگام انقلاب، در تظاهرات ضد رژیم منحوس پهلوی حضور فعالی داشت. شرکت در بسیج و برنامه‌های فرهنگی، مذهبی و سیاسی از جمله فعالیت‌های ایشان در بعد از پیروزی انقلاب بود.

وی از طریق پادگان‌های شهید بهشتی و امام حسن مجتبی (ع) به منطقه اعزام شد و با تمام توان در دو عملیات والفجرمقدماتی و والفجر (۱) با دشمن بعثی به مبارزه پرداخت و سرانجام، در عملیات والفجر (۱) بود که با مسئولیت تک‌تیرانداز به قلب دشمن زد و به فیض شهادت نایل شد.

پیکر مطهرش بعد از یازده سال به آغوش خانواده بازگشت و در میان استقبال گرم و پرشور مردم در بهشت زهرا به خاک سپرده شد.

شایان ذکر است که برادر بزرگ شهید به نام حسن در تاریخ ۱۳۶۵/۱۱/۳ در عملیات کربلای (۵) در منطقه‌ی شلمچه به شهادت رسید و پدر و مادر شهید نیز به دیار باقی شتافته‌اند.

ویژگی های اخلاقی؛ ایشان بسیار شجاع و دلیر بود و قدرت بدنی بالایی داشت که از این ویژگی در راه کمک به ضعفا استفاده می کرد. با پدر و مادر بسیار مهربان و با دوستان صمیمی و گرم بود.

خاطره ای به نقل از هم‌رزم شهید؛ کمک‌رسانی به مردم بی‌بضاعت در زمان انقلاب و تهیه سوخت زمستانی (نفت) به سبب شرایط ویژه انقلاب در آن دوران و رساندن آن به خانواده‌های مستمند از کارهای خداپسندانه‌ای بود که این شهید بزرگوار انجام می‌داد.

با راویان

یکی از بسیجیان اکیپ تفحص لشکر ۲۷ محمد رسول الله (ص) می‌گوید: مدتی پیش، وقتی با برادران اکیپ تفحص لشکر در محور فکه مشغول جستجو پیکر مطهر شهدا بودیم در حد فاصل یک کانال، پیکر شهیدی را کشف کردیم که معلوم بود از رزمندگان عزیز گردان حنظله لشکر بود. در لابه‌لای لباس‌های شهید به دفترچه یادداشتی برخوردیم که نوشته‌ی آن مربوط به ۱۱ سال پیش بود. در آخرین برگ آن دفترچه نوشته بود: «امروز روز پنجم است که در محاصره هستیم، آب را جیره‌بندی کرده‌ایم، نان را جیره‌بندی کرده‌ایم و ... عطش همه را هلاک کرده، همه را جز شهدا که حالا کنار هم در انتهای کانال خوابیده‌اند. دیگر شهدا تشنه نیستند فدای لب تشنه‌ات ای پسر فاطمه «سلام الله علیها».

حدیث عاشقی

عشق یعنی استخوان و یک پلاک سالهای سال ماندن زیر خاک

وقتی شنیدم قصدداری نقطه‌ی پایانی بر چشم انتظاریم بگذاری و مثل دیگر شهدا، سبک‌بالانه به آسمان شهر برگردی چقدر خوشحال شدم و گفتم چطور شد که این بار دل از فک بریده‌ای و عزم رجعت نمودی... ، وقتی به دیدارت آمدم دیدم که همه‌ی غربت را در چفیه‌ی سفیدی پیچیده‌اند و تو آنچنان در عشق ذوب شده‌ای که جز پاره استخوانی و پلاکی ... که آنهم عجیب بوی تو را می‌داد، چیزی نمانده است.

راستش را بخواهی خیلی ناراحت شدم... اما نه برای تو، برای این دلی که سالها بعد از تو در سینه می‌لرزید. آمدنت تلنگری بود که به احساسم خورد و دیدن تابوت سبکبالت بهانه‌ای برای سبک سنگین کردن دیروز و امروزم... ندیده هم می‌شد دید که چقدر ملائک به دنبال تابوت سبکبالت می‌دوند و برای تبرک، خود را به آن می‌رسانند.

امیدوارم بتوانم اگر هر هفته نمی‌توانم، لااقل ماهی یکبار برای دیدنت بیایم و دلتنگی‌هایم را با تو قسمت کنم؛ چرا که این من هستم که به شما نیاز دارم و شما به من و فاتحه خواندن من نیاز ندارید. فقط امیدوارم که از دعای خیر خود، ما را محروم نکنید.

« به امام و دیگر شهدای اسلام سلام ما را برسانید.»